

نقدی بر دیدگاه :

«مقاله دانشکده حقوق نیوانگلد»*

زهرا ترسلی - پژوهشگر

چکیده

انقلاب اسلامی ایران در عرصه جهانی منشأ یک انقلاب تمام عیار بود؛ بطوری که آثار عمیقی بر طرز تفکرها و رفتارها نهاده است. به همین دلیل غرب با اذعان به تواناییهای انقلاب اسلامی و در نظر گرفتن این امکان که تمدن اسلامی در آینده به عنوان تمدن غالب جایگزین خواهد شد، از تمام توانش برای مبارزه با روند رو به رشد این انقلاب و رشد اسلام گرایی بهره می‌جوید؛ خطری که دولتمردان غربی آن را «بنیاد گرایی اسلامی» می‌نامند. یکی از مسائلی که غرب برای رسیدن به اهداف شوم خود به آن تمسک می‌جوید، طرح مسأله «حقوق زن در اسلام» است که با عناوین مختلفی چون دفاع از حقوق زن، آزادی زن، تساوی حقوق زن و مرد، احیای شخصیت لگدکوب شده زن در آن شبهه ایجاد می‌کند یا با ایجاد تفکر فمینیستی مبنی بر اینکه جنسیت، هویت گوهری و ذاتی ندارد، مسائلی مانند حجاب، خانواده و فرزندداری در اسلام را زنجیرهایی می‌داند که زن را در حصار خود قرار می‌دهند و جایگزین شدن زاد و ولد آزمایشگاهی را به جای زاد و

* کار ارزیابی علمی این مقاله از تاریخ ۸۱/۶/۳۱ آغاز شد و طی دو مرحله ارزیابی در تاریخ

۸۱/۸/۵ به پایان رسید.

ولد طبیعی از کلیدهای حل مشکلات زنان می‌شناسد. بدون شک از سوی دیگر قلم‌های روان و زبانهای گویایی به حرکت درآمده تا چهره زن مسلمان را آنگونه که سزاوار است، ترسیم نماید و او را از هاله ابهامی که به دور او تنیده شده، رهایی بخشد. این مقاله به نقد بخشهایی از اینگونه تفکرات که بطور پیوسته در نوشته‌ها و پایگاه‌های تبلیغاتی جهان منتشر می‌گردد، پرداخته و نگاه اسلام را نسبت به جایگاه حقیقی و حقوقی زنان مورد ارزیابی قرار داده است.

کلید واژه:

زن، قول و فعل، حکومت، شبه قضایی، رجم، ازدواج موقت، تعدد زوجات، طلاق

مقدمه

مطالب حاضر در واقع ارزیابی مقاله «اثر انقلاب اسلامی در موقعیت حقوقی و اجتماعی زنان ایران»^{*} است که در مجله سالیانه حقوقی دانشکده حقوق نیوانگلند چاپ شده است. نویسنده این مقاله با بینش منفی و مغرضانه خود، عدم موفقیت زنان را در ایران، کمبودهای اساسی در سیستم حقوقی اسلام دانسته است.

همچنین مقاله مزبور کمبودهای موجود در سیستم قضایی اسلام را عدم تمرکز بدون کنترل و فعالیت‌های شبه قضایی می‌داند و بدون ذکر مآخذ، با داستان پردازی، فجایع و دسایسی را تشریح می‌کند که زنان ایرانی قربانیان آن هستند و به آمارهای مجعول یا مشکوکی مبنی بر سنگسار شدن بیش از یک‌هزار زن در ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی بین سالهای ۱۳۵۸-۷۳ پرداخته است و از آن به عنوان فعالیت شبه قضایی نام می‌برد.

* «اثر انقلاب اسلامی در موقعیت حقوقی و اجتماعی زنان ایران» عنوان مقاله‌ای است که در دانشکده حقوق نیوانگلند به چاپ رسید. این مقاله توسط سرکار خانم ربابه پهلوان عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع) و واحد خواهران از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه گردید و توسط سرکار خانم زهرا ترسلی محقق و نویسنده مقاله حاضر مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

سپس با اشتباه خواندن حمایت زنان ایرانی از امام خمینی (ره) و انقلاب و تأکید بر ارتجاع حقوق زنان ایران - که در انقلاب سفید شاه، از آزادی برخوردار شده بودند و مجدداً به سیر قهقرایی قرون وسطایی برگشته‌اند - به موضوع تبعیض میان زن و مرد، طلاق یکجانبه از طرف مرد، تسلط مردان بر زنان و چندین مطلب دیگر، می‌پردازد. نویسنده مذکور بدون کمترین اطلاع از مبانی فقهی و حقوقی اسلام - که برای ارائه تز یا مقاله در زمینه‌های تخصصی فوق، ضروری است - به هجمه یکطرفه علیه مبانی و مفاد حقوق اسلامی اقدام نموده و در پایان مقاله از بانوان ایرانی خواسته است که با وحدت و هماهنگی با سایر گروه‌های ناراضی، جبهه‌ای مشترک تشکیل دهند تا بتوانند وضع موجود را در ایران تغییر دهند.

هدف ما در این مقاله بر این است تا با عنوان کردن بعضی از قسمت‌های مقاله مجله سالیانه دانشکده حقوق نیوانگلند (که در این تحقیق به اختصار، مقاله نیوانگلند ذکر می‌شود)، آن را از جهت فقهی - حقوقی و از منظر انقلاب اسلامی ایران به اختصار مورد بررسی قرار دهیم.

مؤلف مقاله نیوانگلند در بخشی می‌نویسد: «... متأسفانه این بانوانی که فکر می‌کردند امام خمینی، ایران را در مسیر آزادی و برابری قرار می‌دهد، گستاخانه غافلگیر شدند. اگر آنها قبلاً در مورد تعالیم امام خمینی تحقیق کرده بودند، متوجه می‌شدند که ایشان اهمیت زیادی به نقش سنتی اسلامی بانوان می‌دهد... دیدگاه امام خمینی نسبت به بانوان ناشی از مکتب اسلامی وی بود که بانوان را وسیله‌ای جنسی که مردان را برای ارضای خواهش‌های جسمانی تطمیع می‌کنند، می‌داند. فعالیت بانوان در خانه و خارج از خانه محدود می‌باشد و این طرز فکر که وجود زن برای مواظبت از فرزندان و شوهر می‌باشد، هنوز حاکم است و توسط دولت تشویق می‌شود....»

از آن جهت که نویسنده مزبور دیدگاه امام خمینی «ره» را نسبت به بانوان نشأت گرفته از تعالیم اسلامی می‌داند لذا لازم دانسته شد ابتدا جایگاه زن در قرآن و سنت مورد بررسی قرار گیرد، سپس نظر امام در این مورد بیان گردد.





عظمت زن از منظر وحی

قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) بهترین سند و روشن‌ترین منبع برای آگاهی از نظر اسلام در مورد مسائل مختلف است. اندیشه ناب اسلامی به انسان بودن زن و مرد در آفرینش از دیدگاهی واحد می‌نگرد و هر دو را به تحرک و سازندگی فرا می‌خواند و مسؤولیت انحراف از مسیر یا پایداری در عقیده را یکسان به دوش هر دو می‌گذارد و بر اساس اصل تکامل انسانی، نقش‌ها و مسؤولیت‌ها را میان آن دو تقسیم می‌کند تا با تعامل ارزش‌ها میان زن و مرد، ویژگی‌های انسانی در سطح تکامل نقش‌ها و مسؤولیت‌ها به یگانگی و انسجام برسد. در اندیشه دینی و اسلامی، زن و مرد دارای جایگاهی یکسان هستند. از همان ابتدا خداوند خطاب به ملائکه می‌فرماید: «انی جاعل فی الارض خلیفه»؛ (بقره، ۳۰) این امانت الهی بر عهده انسان - مرد و زن - نهاده می‌شود. با نگاهی دقیق به قرآن دو جایگاه برای زن می‌توان یافت: جایگاه مشترک و عمومی و جایگاه اختصاصی. در جایگاه مشترک نمی‌توان استثنایی برای زن یافت و در این بخش عملکرد مرد و زن یکسان است. قرآن به این جایگاه زن چندان اشاره نکرده است، زیرا همواره از نقش انسان، بصورت کلی در این جایگاه سخن می‌گوید.

بر پایی عدالت، مهمترین علت بعثت انبیا و ارسال رسل، بر دوش «ناس» نهاده شده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیسوّم الناس بالقسط»؛ (حدید، ۲۵) بنابراین از نظر قرآن نقش اجتماعی زن در بر پایی عدل و داد همچون مرد است. آنجا که سخن از رسالت بشر به عنوان ارزشمندترین موجود و محترم‌ترین مخلوق است و قرآن در بیان منزلت و هویت اوست هیچ تفاوتی را قائل نیست بلکه انسانی را ارزشمندتر می‌داند که در میدان زندگی زیباتر عمل کند و نمادی از تقوی و شاخصه‌های انسانی باشد. قرآن کریم در کنار هر مرد بزرگ، از یک زن بزرگ یا چند زن یاد می‌کند و از همسران آدم و ابراهیم و مادران موسی و عیسی (علیهم السلام) در نهایت تجلیل یاد کرده است. اگر همسران نوح و لوط را زنانی ناشایست برای شوهرانشان معرفی می‌کنند، از زن فرعون به عنوان یک زن بزرگ و شایسته که گرفتار مردی پلید بوده، غفلت نکرده است، گویی قرآن خواسته است



توازن را حفظ کرده و قهرمانان خود را منحصر به مردان ننماید؛ لذا وقتی مثال از زنان می‌زند می‌فرماید: «و ضرب الله مثلاً للذین امنوا إمرأه فرعون...»؛ (سوره تحریم، ۱۱) یعنی یک زن می‌تواند الگو برای مردان و زنان قرار گیرد.

قرآن کریم در آیه ۳۵ سوره احزاب زن و مرد را با اوصاف: ۱- مسلمین و مسلمات ۲- مؤمنین و مؤمنات ۳- قانتین و قانتات ۴- صادقین و صادقات ۵- صابرین و صابرات ۶- خاشعین و خاشعات ۷- متصدقین و متصدقات ۸- صائمین و صائمات ۹- حافظین و حافظات ۱۰- ذاکرین و ذاکرات بر شمرده و در واقع آنها را مساوی و معادل یکدیگر تبیین کرده است. این نکته که زن باعث گمراهی مرد شده است و مرد برای جبران فتنه زن همواره بر او حکمفرمایی دارد، اندیشه‌ای است که در تورات مطرح شده و به ادبیات و فرهنگ عامه نقاط مختلف راه یافته است. در حالیکه در آیین اسلام این اندیشه از بنیاد، شکل دیگری دارد. اگر «آدم» اغوا شده است، اغوای او ناشی از اغواگری «حوا» نبوده، بلکه هر دوی آنها با هم لغزیده‌اند: «فازلهما الشیطان»؛ (بقره، ۳۶) شیطان هر دو را فریب داده است. یا «فوسوس لهما الشیطان»؛ (اعراف، ۲۰) و شیطان هر دو را وسوسه کرده است.

به این ترتیب بر اساس تعالیم اسلام، زن یا مرد بودن صرفاً مایه شرافت و افتخار و برتری نیست و همان مقداری که مرد بهره از ماهیت انسانی دارد، زن هم دارد.

در آیه ۴۰ سوره مؤمن می‌خوانیم: «من عمل صالحاً من ذکر او أنثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب»؛ هر کس عمل صالحی انجام داده، اعم از آنکه زن باشد یا مرد، در صورتی که با ایمان باشد، در بهشت جاویدان داخل می‌شود. در آیه دیگر حیات طیب را در عالم بقاء، به ایمان و عمل صالح دانسته است، نه به مرد بودن یا زن بودن. چنانکه فرمود: «و من عمل صالحاً من ذکر او أنثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبه» (نحل، ۹۷)

• نگاهی به روایات

علاوه بر آیات قرآن، بسیاری از روایات و احادیث پیغمبر ﷺ و ائمه (علیهم السلام) نیز نمایانگر اکرام زن است. از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است: «اکمل المؤمنین ایماناً أحسنهم

خلقاً و خیارکم، خیارکم لسانهم؛ ایمان کسی کاملتر از دیگران است که خوش خلق تر باشد. و از همه شما نیکوتر کسانی هستند که برای زنان خود نیکوترند. (نهج‌الفصاحه، شماره ۴۵۴) چنانچه زنان مکلفند نسبت به شوهران خود نیکی کنند، شوهران هم همان وظیفه را در برابر زنان خود دارند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اکثر الخیر فی النساء»؛ (الحرم‌العالمی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۹) بیشترین خوبی‌ها در وجود زنان است. آیات و روایات یاد شده نمایانگر آن است که زن و مرد بودن هیچ نقشی در تعیین ارزشها و برتری یکی بر دیگری ندارد، بلکه شرط برتری و کرامت انسانها تقوا و عمل صالح است.

پایگاه اجتماعی زن بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

همانگونه که در اولین قسمت از مقاله مشاهده شد، نویسنده مذکور نه تنها نسبت به اسلام منفی‌گراست بلکه بدبینی او نسبت به انقلاب و بنیانگذار آن، او را در موضع انتقاد شدید قرار داده است.

با نگاهی به عمق تاریخ ایران، متوجه می‌شویم که اصولاً مجالی برای فعالیت زن وجود نداشته است که حرکتی نقش آفرین و تأثیر بخش را از زنان در گذشته‌ها جستجو کنیم. جامعه ایرانی به زن اجازه حضور و فعالیت را در عرصه اجتماع نمی‌داد و این امر هم در دوران باستان (قبل از اسلام) و هم در دوران بعد از اسلام با اغماض از برخی استثنای بسیار نادر در هر دو عصر که اصلاً به حساب نمی‌آید، کاملاً مشهود است. زن به عنوان موجودی درجه دو، عقب‌نگه‌داشته شد و آنگونه تربیت گردید که به ضعف خود مقرر و راضی بود و مرد، سازنده، پیشرو، فعال، قهرمان و تاریخ ساز بود.

با این وجود طی دوران پهلوی زنان ایرانی پا به پای زنان در سراسر جهان، در عرصه‌های مختلف فعال شدند. مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی و تحصیل، از حقوقی بود که زنان طی این دوران کسب کردند؛ در عین حال که تبلیغات رژیم بر شیء بودن زن، مهر تأیید می‌زد، طیف غالب زنان سعی کردند از حقوقی که بدست آورده بودند به نحو احسن استفاده کنند. رژیم پهلوی از آزادی زنان به عنوان رو بنایی برای رسیدن به



تمدن، سوء استفاده می‌کرد و برخی از زنان ناآگاه، خود دستاویز این سیاستها بودند. ولی زنان با شخصیت ممتاز و مسلمان ایرانی طی این دوران روندی دیگر را پیش گرفتند؛ آنان که دغدغه استقلال و هویت ملی و دینی داشتند از هر نوع ابزاری شدن خودداری کردند. به هر تقدیر اگر چه در عصر پهلوی، زن دارای حقوقی شد که پیشتر از آن بی‌بهره بود، ولی متأسفانه در بعد ارزشی قضیه، شأن زن به گونه‌ای آسیب دید و آنچنان آثار تخریبی منفی‌ای در شخصیت آنها ایجاد کرد که این بینش در قشر زیادی از جامعه همچنان به چشم می‌خورد. در این دوران با وجود تبلیغات بسیار مبنی بر «آزادی زنان» و «حضور مشهود خانمها» در برخی عرصه‌ها، در عمل، زن در حاشیه و پیرامون فعالیت‌های اجتماعی باقی ماند.

اگر بتوان یک حادثه را در طول تاریخ کشورمان ذکر کرد که به زن در مفهوم عام کلمه اعتبار بخشید، هویت داد، قدرتش را به او نمایاند، او را به صحنه آورد و از حضورش برای تغییر تاریخ استفاده کرد، تحولات سیزده ماهه‌ای بود که به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد. این تحولات به زن نشان داد که با حفظ اعتدال و رعایت شؤونات می‌تواند در صحنه حضور داشته باشد و برای سرنوشت و آینده خود تصمیم بگیرد. حجاب زنان به مهمترین ابزار سیاسی تبدیل شد که مبین قرار گرفتن زنان در عمق و متن انقلاب بود. در حقیقت زنان با حضوری جدی و قابل ملاحظه، در انقلاب هم به فرهنگ شیء نگر حاکم پهلوی و هم به فرهنگ رایج عامه «نه» گفتند. و به ثمر رساندن آن نه فقط باعث تغییر برداشت شخصی شأن زن از «خود» بلکه تغییر برداشت دیگران بویژه مردان جامعه نیز نسبت به آنان بود. همین تغییر نگرش مثبت، زمینه‌ساز تغییر کارکرد زنان از نقش حاشیه‌ای در جامعه به نقش کلیدی، مرکزی و در متن بود. امام خمینی(ره) درباره آزادی زنان و نقش آنان در جامعه با دید مثبت نظر می‌دهد. ایشان ضمن آنکه به رعایت موازین دینی در پوشش و اختلاط با مردان و رعایت پاکدامنی تأکید می‌نماید، می‌فرماید: «زنان در انتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازین آزادند.» (موسوی‌الخمنی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۵۹) معماری شگفت امام خمینی(ره) در ساماندهی انقلاب اسلامی، نحوه نگرش جامعه را به زنان تغییر داد. همانگونه که پیامبر اسلام ﷺ نگاه اعراب جاهلی را



دگرگون کرد و قرآن مجید زن را به عنوان یک انسان با هویت انسانی همچون مرد تلقی کرد، امام نیز چهره واقعی زن مسلمان را از پشت نقاب تحجر و تجدد آشکار کرد، زنگارها را زدود و نیمه فلج پیکر جامعه را به تحرک و شور واداشت. همانگونه که ایشان در یکی از سخنرانی‌هایشان در مورد زن چنین فرمودند: «زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنای جامعه اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدی ارتقا می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه باز یابد و از حد شیء بودن بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی، می‌تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسؤولیت‌هایی را به عهده بگیرد.» (موسوی الخمینی، زن از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۰)

الف - ارزیابی فعالیت‌های فرهنگی و علمی:

جانبداری اصولی از رشد علم و گسترش آموزش و دانایی در سطح جامعه بدون فرق و تمایزی میان افراد و طبقات، موضوعی بدیهی است. آیات قرآنی در این زمینه بسیار گویاست و تعالیم حدیثی نیز بسیار گسترده و عمیق بر ضرورت رشد شناخت و عقل‌گرایی تأکید کرده است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة»؛ (نهج الفصاحه، شماره ۱۹۰۵) طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است. در بسیاری از آموزش‌ها، چون آموزش اصول اعتقادات و احکام شرعی اذن شوهر شرط نیست - مانند دیگر اعمال تکلیفی که منع شوهران در آن تأثیری ندارد - بطوری که زنان تا درجه اجتهاد نیز می‌توانند پیش بروند.

با وجود آنکه محرومیت زنان در امر آموزش، پیشینه‌ای دیرینه دارد، ولی امروز با فضای مناسبی که در ایران ایجاد شده است، حتی مذهبی‌ترین و سنتی‌ترین خانواده‌ها نیز با اطمینان خاطر اجازه می‌دهند که دخترانشان در مجامع علمی، فرهنگی حضور یابند. در این میان نه فقط اقبال قابل توجه خانواده‌ها دخیل بوده، بلکه اشتیاق مفرط دختران برای تحصیل دانش، نقش مؤثری در کاهش اختلاف آماری تعداد دانش‌آموزان دختر و پسر داشته است.

بر اساس آمار سازمان سنجش کشور، در سال جاری، ۵۹/۷ درصد از داوطلبان آزمون سراسری ۱۳۸۱ دختر و ۴۰/۳ درصد پسر هستند. آمارهای مربوط به زنان در فعالیت‌های اجتماعی و کادر آموزشی دانشگاهها نیز نشانگر موفقیت چشمگیر زنان است.

با بررسی فعالیت زنان در تألیف کتاب بعد از انقلاب اسلامی می‌توان به میزان و نوع آثار و زمینه فعالیت زنان در این دوره دست یافت. هر چند فعالیت زنان در این زمینه در مقایسه با مردان بسیار کم است ولی سیر صعودی آن نشان‌دهنده گرایش آنان به خلق آثار مکتوب است. تعداد کتابهای زنان در سال ۱۳۶۸ از ۳۸۲ عنوان به ۷۷۶ عنوان و در سال ۱۳۷۵ از ۱۵۳۶ عنوان به ۲۰۷۳۳ عنوان رسیده است؛ بطور کلی پس از سال ۱۳۵۷ تعداد کتاب‌های تولید شده زنان با شتاب بیشتری افزایش یافته است. (پارسانیا، نقش زنان ایرانی در تولید کتاب از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۷، پایان‌نامه کارشناسی ارشد)

ب - فعالیت‌های اقتصادی:

زنان در میدانهای کار و تلاش و مسائل اقتصادی نیز شرکت می‌کنند و در همه این زمینه‌ها حقوقی همسان با مردان دارند؛ حال آنکه این حق در اروپا پس از قرن‌ها فقط به خاطر اهداف ننگین و سودجویانه سرمایه‌داری به زنان داده شد؛ «...انقلاب صنعتی موجب شد که زن هم صنعتی شود... زنان، کارگران ارزانتری بودند و کارفرمایان، آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند... نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ ما، قانون ۱۸۸۲م بود. به موجب این قانون، زنان بریتانیا از آن پس، از امتیازی بی‌سابقه برخوردار می‌شدند و حق داشتند پولی را که بدست می‌آوردند، برای خود نگهدارند. این قانون را کارخانه‌داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه‌ها بکشانند...» (ویل دورانت، لذات فلسفه، ص ۱۵۸). قرن‌ها پیش از آنکه اروپا به زن حق مالکیت بدهد، اسلام به زنان این حق را داده است، آنهم با هدفهای انسانی و نه اغراض سودجویانه سرمایه‌داری. زنان مسلمان می‌توانند کار کنند و مالک تولید کار خویش باشند، ارث ببرند و ارث بگذارند و به هر نوع تلاش سازنده اقتصادی دست زنند، سرمایه‌گذاری کنند و به تأسیس کارخانه بپردازند. در اسلام زن شوهردار مثل زن بی‌شوهر کاملاً در اداره امور مالی،



خرید و فروش، اجاره، صلح، شرکت و کلیه معاملات حقوقی نسبت به اموال شخصی خود آزاد است. در حقوق بعضی از کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، حق و وظیفه اداره کردن کلیه اموال زن - اعم از آنکه قبل از پیمان زناشویی تحصیل شده باشد یا پس از آن - به مرد محول گردیده است (ماده ۱۴۲۸ ق.م. فرانسه). با مقایسه اجمالی میان قانون اسلام و قوانین متمدن غرب که شاید مفصل‌ترین و کاملترین آنها حقوق مدنی فرانسه باشد، می‌توان گفت بر خلاف تصور عده‌ای، حدود اختیارات زن و آزادی و استقلال او در انجام امور مالی و روابط حقوقی و اقتصادی در شریعت و نظام حقوقی اسلام به مراتب وسیعتر و بیشتر از آن مرزهایی است که در نظامهای حقوقی کشورهای مدعی تمدن برای زن شناخته شده است. امام خمینی در رابطه با آزادی زن در اسلام می‌فرماید: «اسلام با آزادی زن نه تنها موافق است، بلکه خود پایه‌گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است.» (موسوی‌الخمنینی: صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۹۲)

ج - فعالیت‌های سیاسی:

در جمهوری اسلامی ایران با برقراری تعادل میان ذهنیت سنتی نسبت به زنان - که بخش قابل توجهی از آن نادرست است گر چه رنگ دینی و فرهنگی هم گرفته باشد - و موقعیت زن در دنیای متجدد - که بخش قابل توجهی از آن نیز منحط و در خور انتقاد است - زن مسلمان ایرانی سرفراز و آزاد در عرصه سیاست فعالیت دارد و زنان تاکنون شایستگی‌های خود را در پست‌های مختلف تا رده معاونت ریاست جمهوری به منصفه ظهور رسانده‌اند. بنابراین در جمهوری اسلامی ایران زنان می‌توانند در حد وزارت و سیاستگذاری‌ها فعال باشند؛ زیرا معتقدیم در انتخاب اصلح، جنسیت مطرح نیست، همانگونه که قرآن کریم نیز جنسیت را ملاکی برای شایستگی و اصلح بودن قرار نداده است. مشارکت زنان در سیاستگذاری‌ها می‌تواند به حل مشکلات آنان و در نهایت حل مسائل و مشکلات کشور کمک کند. امام خمینی در فرازی از سخنانشان می‌فرماید: «زنان در جامعه اسلامی آزادند و از رفتن آنان به دانشگاه و ادارات و مجلسین به هیچ وجه جلوگیری نمی‌شود؛ از چیزی که جلوگیری می‌شود، فساد اخلاقی است که زن و مرد



نسبت به آن مساوی هستند و برای هر دو جسم است.» (همان، ص ۳۹) طبق آمار تعداد مدیران زن در سال ۱۳۸۰ به میزان ۶۳ درصد نسبت به سال ۱۳۷۵ افزایش داشته است و به تبع افزایش جمعیت فعال زنان، نرخ مشارکت آنان از ۸/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۱۱/۸ درصد، در سال ۱۳۸۱ ارتقا یافته است که البته با توجه به نرخ فزاینده فارغ التحصیلان زن دانشگاهها در سال آتی، این مشارکت بطور قابل توجهی افزایش می‌یابد (رک. شجاعی، به نقل از مجله حقوق زنان، شماره ۲۲)

بنابراین در اسلام و قوانین ایران که برگرفته از فقه امامیه می‌باشد، زنان چون مردان در بیشتر مسائل اجتماعی از پایگاه و جایگاه مناسبی برخوردار هستند و از حرکتهای اجتماعی و فعالیتهای گروهی منع نشده‌اند؛ بطوری که حتی در قضاوت زنان، عده‌ای از فقهای گذشته؛ و فقهای زمان حاضر؛ ممنوعیت کلی قضاوت زن را درست نمی‌دانند. (مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ج ۲، ص ۱۵؛ محمدی گیلانی، قضا و قضاوت در اسلام، ص ۵۷)

امام خمینی در رابطه با فعالیت زنان و نقش تربیتی آنان می‌فرماید: «بانوان علاوه بر اینکه خودشان یک قشر فعال در همه ابعاد هستند، قشرهای فعال را در دامن خودشان تربیت می‌کنند.» (موسوی الخمینی، زن از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۲)

امروز زن ایرانی با حفظ شؤونات اسلامی و رعایت حجاب، در تمام زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فعالیت دارد و این نشانگر آن است که حجاب مانع از تحرک و مشارکت زن در عرصه‌های مختلف جامعه نبوده است. و جامعه اسلامی به دور از غوغای برابری زن و مرد و دفاع از چالشهای فمینیستی و با رعایت ارزشهای دینی و انسانی، اصالت و مصلحت خانواده، توجه فزون‌تر به کرامت و نقش مؤثر و سازنده زن، حفظ عفت در حوزه روابط زن و مرد، اهتمام به حقوق شوهر و توجه به نیاز کودکان به آسایش و عطوفت مادر در زمان بارداری و دوره شیرخوارگی، کارهای مور علاقه زنان در پهنه زندگی اجتماعی و کارآمدی‌ها و علاقمندی‌های زن در واگذاری مشاغل اجتماعی، زمینه را برای حضور فعال زن در حوزه مسئولیت‌های اجتماعی فراهم کرده است.



مقاله نیوانگلند در بخشی می‌نویسد: «... به علت فعالیت‌های مستبدانه و اجرای مجازات‌های شبه قضایی، دولت بزرگترین مانع را در سیستم قضایی سالم به وجود آورده است...»

نفوذ فکر غربی و محدود شدن قلمرو اجرای قوانین اسلامی

در قرون ۱۹ و ۲۰ با تحولات و دگرگونی‌هایی که در دنیای غرب پدید آمد و بی‌حالی، خمودی و عدم تحرک مسلمانان - که عمدتاً ناشی از حکومت‌های ظالم، فاسد و مستبد بود - هجوم فرهنگی غرب و نفوذ طرز تفکر جوامع اروپایی بر ملل اسلامی آغاز شد و در زمینه‌های حقوقی نیز - در حالیکه اروپا در مقام ایجاد تحول، در نظام حقوقی دست ساخت خود بود و چه بسا بسیاری از اصول انقلابی و مترقی خود را از فرهنگ غنی و نظام پیشرفته اسلامی وام می‌گرفت (عزده، *التشریح الجنائی الاسلامی*، ج ۱، ص ۲۲۴) - این فکر رایج شد که فقه اسلامی قابلیت انطباق با شرایط نوین را ندارد و باید آن را کنار گذاشت و حقوق غربی را جایگزین آن ساخت.

همانطور که می‌دانیم در اوایل قرن بیستم در بسیاری از کشورهای اسلامی به سبک کشورهای غربی و با الهام از آنها، مجموعه قوانین مدنی و کیفری تنظیم شد و علی‌الاصول اجرای مقررات حقوق اسلامی به احوال شخصیه محدود گردید و رشته‌های دیگر حقوق اسلامی، بخصوص حقوق کیفری، متروک و مطرود ماند و بطور کلی نمونه‌های غربی مورد تقلید و تبعیت قرار گرفت؛ مثلاً در ایران، قوانین مدنی که در سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۴ (۱۹۲۷ تا ۱۹۳۵) به تصویب رسید از لحاظ تنظیم و فصل بندی و بیان قواعد کلی مربوط به عقود و معاملات بود و برخی مسائل ماهوی از قوانین غربی همچون فرانسه، بلژیک و سوئیس اقتباس شد ولی عمده مسائل ماهوی مطرح شده در قانون مدنی مقتبس از فقه امامیه بود. اما در تدوین قوانین مجازات که در سال ۱۳۰۴ (م ۱۹۲۵) تصویب شد، اصولاً نظری به رعایت و ملاحظه مقررات اسلامی نداشته و محترمانه قوانین کیفری اسلامی را برای تنظیم امور مملکت و اجرا صالح ندانست.



انقلاب اسلامی ایران و احیای نظام حقوقی اسلام

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار حکومت جمهوری اسلامی، دگرگونی‌هایی در سیستم حقوقی ایران به وجود آورد. الگوی حکومتی امام خمینی (ره) بر راهکارهایی استوار است. نظریه پردازان مسلمان بویژه عالمان شیعی - که در باب حکومت، دیدگاه‌هایی را مطرح کرده‌اند - برجستگی اندیشه امام را در این می‌دانند که ایشان علاوه بر دیدگاه فقهی و کلامی، حکومت را در حوزه تفکر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... مطرح کرد؛ یعنی این مقوله را با توجه به مقتضیات زمان و نیاز جامعه مورد توجه قرار داد. ایشان با تکیه بر ادله و براهین محکم، تشکیل حکومت را از ضروریات حتمی اسلامی و اساس دین می‌دانند و منکر آن را انکار کننده «جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام» می‌شمارند.

ایشان در کتاب ولایت فقیه می‌فرماید: «احکام اسلام محدود به زمان و مکان نیست، تا ابد باقی و لازم‌الاجراست و تنها برای زمان رسول اکرم ﷺ نیامده تا پس از آن نیز متروک شود. این حرف که قوانین اسلام تعطیل پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکانی است بر خلاف اعتقاد اسلام است.» (موسوی الخمینی، ولایت فقیه، ص ۲۹)

عزم قاطع امام خمینی بر اجرای کامل احکام اسلامی بخصوص اجرای کفرهای اسلامی حدود، قصاص و دیات و احیای حقوق اسلامی، باعث شد تا ایران در معرض شدیدترین حملات و مخالفت‌ها و دشمنی‌ها قرار گیرد و حتی به نقض حقوق بشر متهم گردد و در مقابل حملات تبلیغاتی بسیار واقع شد و تنها و بی حامی ماند؛ در حالیکه کشورهای اسلامی باید موقعیت را مغتنم شمرده و به حمایت از جمهوری اسلامی ایران که در عصر مهوریت قوانین و نظام حقوقی و قضایی اسلام عملاً در مقام احیای آنها بر آمده است، نهضت عظیمی در جهت تبیین و توجیه و پیاده کردن قوانین اسلامی به راه اندازند. جمهوری اسلامی ایران با رهنمودهای امام خمینی (ره) و پذیرش عنصر اصلی و کلیدی دموکراسی - اتکا به آرای اکثریت مردم همراه با التزام عملی حکومت به دیانت اسلام - الگوی جدیدی از نظم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ارائه داده است؛ نظمی که هم

به آرای مردم متکی است و هم مبنای عملی مقررات، قوانین، جهت گیری‌ها و اهداف آن، اسلام است.

نویسنده مقاله نیوانگلند معتقد است: «... هر فردی با توجه به عرق مذهبی و دانش قرآنی می‌تواند خود را روحانی و با اصطلاح قاضی بنامد...»

مقاله مزبور این عمل را، عدم تمرکز بدون کنترل می‌نامد در جواب به این شبهه باید گفت که این اصل، یکی از اصول برتر اسلامی می‌باشد که موجب بقا و تداوم اجتهاد در فقه شیعه شده است. بر عکس مسیحیت که از یک ساختار کنترلی و در بعضی ادوار از حکومت فدرالی برخوردار است و در آن کلیه مقامات و مناصب روحانی در یک ساختار سلسله مراتبی، تعیین و احکام از آن مرکز (واتیکان) صادر می‌گردد. در اسلام افراد بطور محلی، منطقه‌ای و فردی می‌توانند مراحل کمال علمی و اجتهاد را طی نمایند و شرط قبول مردم و تأیید چند مرجع علمی عالی برای احراز درجه اجتهاد و فتوا به عنوان مجتهد جامع الشرایط کافی می‌باشد. این اصل مترقی باعث شده است که حکومت‌های جابر و غاصب نتوانند با آخوندهای درباری و بودجه‌های کلان، سرنوشت دین و فقه را به نفع خود در دست گیرند و برای منافع حکومتی به تحریف دین خود پردازند.

در صورت نبودن چنین اصل مترقی، باید کلیه مراکز علمی تعیین صلاحیت علما در طی ۱۴۰۰ سال گذشته در قبضه قدرت حکومت‌های جور در می‌آمد و اثری از اسلام باقی نمی‌ماند. در صدر اسلام نیز به حکومت نرسیدن حضرت علی علیه السلام بلافاصله پس از حضرت رسول و شهادت ائمه علیهم السلام بخصوص امام حسین علیه السلام در راستای تبیین و نهادینه کردن سیستم فقهی و حکومتی اسلام، بصورت خودجوش و مردمی و متعرض به سیستم‌های ظلم و جور بوده است. بسط اسلام توسط علمای غیر عرب زبان در شرق (مثل ایران) و مصر و دیگر کشورهای آمریکایی و اروپایی از جمله انگلستان از دیگر مظاهر این ویژگی می‌باشد. در این راستا احکام به نحوی تبیین و تدوین شده است که افراد از حیث تفقه در دین و حمایت مالی از دین، مکلف می‌باشند؛ همچنین اموری مانند اقامه نماز و اصول و فروع حقوقی و شرعی دین بصورت فردی و جمعی برای مردم تکلیف شده است. ارائه شهادت به نفع حق ولو به ضرر شخص یا قوم و کمک به مظلومان در صورت

کمک‌خواهی یا مشاهده واجب می‌باشد، این اصل به بقای اسلام کمک شایانی نموده است؛ به عنوان مثال رشد حوزه‌های علمیه بدون کمک بودجه‌های حکومتی در طی ادوار تاریخ بخوبی مشهود است.

قابل ذکر است که از نظر فقه امامیه کسی می‌تواند منصب قضا را به عهده بگیرد و دعاوی مردم را حل و فصل کند که علاوه بر شرایط قاضی که باید مؤمن، عالم، عادل، متفرس، حاذق، پاکدامن، شجاع، صبور و حلیم باشد و کار خود را از بهترین عبادات بداند و از زیادی کار خسته و آزرده نگردد و پاداش رنج خود را به حساب خدا بداند (محمّدی کیلانی، قضا و قضاوت در اسلام، ص ۴۲)، همچنین یا مجتهد باشد یا مأذون از طرف مجتهد جامع شرایط تا حکمش قاطع و لازم الاتباع باشد (نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۵ و ۱۸)؛ و غیر مجتهد منصوب باید به مسائل مربوط به قضاوت احاطه کامل داشته باشد و معرفت به عقود و ایقاعات، حدود، دیات و قصاص، موازین تشخیص دعاوی مسموع از غیر مسموع و احکام اقرار و بیانات و یمین و شناسایی موارد هر یک و دیگر امور مرتبط به قضا را داشته باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «القضاء اربعة: ثلاثة في النار و واحد في الجنة؛ رجل قضی بجور و هو يعلم فهو في النار و رجل قضی بجور و هو لا يعلم فهو في النار، و رجل قضی بالحق و هو لا يعلم فهو في النار و رجل قضی بالحق و هو يعلم فهو في الجنة»؛ (الحر العاملي، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۸) قضاوت چهار دسته‌اند: سه گروه آنان در آتش و یک دسته در بهشت هستند؛ کسی که به ظلم قضاوت کند و بداند، آن که به ستم قضاوت کند و نداند و کسی که بحق قضاوت کند و نداند هر سه در آتشند. تنها کسی اهل بهشت است که بحق قضاوت کند و به موارد قضا آگاه باشد.

همچنین ایشان در حدیثی دیگر می‌فرمایند: «من حکم فی درهمین بغیر ما انزل الله عزوجل فهو کافر بالله العظیم»؛ (ممان) کسی که در دو درهم به غیر قانون خدا قضاوت کند، نسبت به خدای بزرگ ناسپاسی ورزیده است. لذا منصب قضاوت حتی برای مجتهدان نیز کار بسیار دشواری است و از خطرترین مسؤولیت‌ها شناخته شده است. اسلام قبول این مهم را در شأن هر کسی نمی‌داند و قبول مسؤولیتی که در خور انسان نباشد، خیانتی آشکار

و غیر قابل عفو در اسلام می‌باشد و از آنجا که منصب قضا در رابطه با جان، آبرو و مال مردم است، باید به اهلش واگذار شود.

نویسنده مقاله نیوانگلند در بخش دیگری چنین نگاشته است: «... از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۷۹ بیش از یکهزار زن در ایران سنگباران شدند. این فقط یک نمونه از فعالیت‌های به اصطلاح فوق‌العاده و شبه قضایی در مراحل قانونی است.... تحت قوانین اسلامی همسر نیاز به شاهد ذکور جهت اثبات مسأله خیانت در ازدواج دارد و امکان ندارد که زن متهم بتواند بی‌گناهی خود را به اثبات برساند....»

همانطور که ملاحظه می‌شود، نویسنده مقاله مزبور در کمال بی‌اطلاعی از موازین و مقررات اسلامی می‌باشد (بخصوص در مورد شهادت شهود). اگر او کمترین اطلاعی از مسائل مربوط به حدود و امثالهم داشت، می‌دانست که مسأله اثبات زنا، آنقدر دشوار است که شاید بتوان گفت در حد محال است و هرگز با داستان‌پردازی، چنین آمار مجعولی را عنوان نمی‌کرد. اجرای احکام و مقررات کیفری در زمینه‌های حدود، قصاص و دیات در سالهای اخیر با انتقادهای و اعتراض‌های شدید همراه بوده است. در واقع منطق مخالفان به علت عدم مطالعه در جوانب این قوانین و مصالح و آثار حقوقی اجتماعی و اصل تشریح این قوانین و هدف آن و عدم بررسی وضع خارج و ارزیابی نکردن جنبه‌های مختلف آن است.

در این قسمت این مطلب را بطور اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم:

سلامت نسل و حفظ قداست خانواده

در متون مذهبی و روایات دینی بر اهمیت سلامت نسل تأکید فراوان شده است تا آنجا که حتی برای مراحل قبل از انعقاد نطفه، دستورهای ویژه تزکیه و تطهیر نفس توصیه شده است و به کیفیت تغذیه مادر در زمان بارداری و پس از ولادت طفل و نحوه برخورد با وی توجه ویژه‌ای مبذول گردیده است. علاوه بر این در خصوص چگونگی تعلیم و تربیت او و آماده کردن محیط خانواده برای پرورش فرزندان که دارای شخصیت والا و ارزشمند

باشند، دستورهایی وارد شده است تا نسل آینده جامعه اسلامی، نسلی سالم و صالح باشند. به همین جهت در ارتباط زنان و مردان، دقتی در حد وسواس به کار رفته، تا ارتباط ناسالم در جامعه شایع نگردد و کانون خانواده استحکام و قداست خود را حفظ کند؛ زیرا در صورت رواج بی‌بندوباری جنسی، خانواده‌ها از هم خواهد پاشید و کانونی برای تربیت و پرورش نسل آینده وجود نخواهد داشت و جامعه به جای نسلی سالم، فعال و پر استعداد، گرفتار افرادی فاسد، بیمار و آلوده به زشتی‌ها و پلیدی‌ها خواهد شد.

به همین جهت اسلام بر روابط زنان و مردان، کنترل شدیدی اعمال می‌کند. این امر با توصیه‌های مذهبی و اخلاقی و ارشادات فراوان همراه است و ارتکاب جرایمی مانند زنا، لواط و امثالهم مشمول مجازات حد شناخته شده است تا کسی جرأت بی‌توجهی به سرنوشت خانواده، نسل آینده و جامعه اسلامی را پیدا نکند و از مسیر صحیح اشباع غریز پافراتر نگذارد. حدودی مانند تازیانه و رجم، موجب پیشگیری جدی از وقوع چنین جرایمی هستند.

اگر چه سیستم عدالت کیفری اسلام در مورد جرایمی همچون حدود و قصاص، مجازات‌های سختی مقرر کرده است اما برای اجرای این مجازات‌ها، شرایط ویژه‌ای قایل شده است. آنچنان که به نظر می‌رسد، منظور از وضع این مجازات‌ها الزاماً اجرای هر روزه آنها نبوده است و بیشتر جنبه بازدارندگی آن مورد توجه بوده است. در واقع اسلام، با وسعت نظر و کمال بصیرت، تمام ابعاد انسانی را مورد بررسی قرار داده و بر وفق آن، قوانین را وضع فرموده است و با وضع این قوانین، فرد خاطی را از مداومت در ارتکاب جرم بازداشته و در اجرای این حکم به رعایت عدل و انصاف تأکید کرده است.

خداوند در سوره نور، آیه ۲ می‌فرماید: «مرد و زنی که این عمل شنیع از آن دو سر زده، باید به هر یک از آنها صد تازیانه زده شود» و صد تازیانه حد زناست، چیزی که هست در چند مورد آیه تخصیص خورده است: اول اینکه، زناکاران محصن باشند یعنی مرد زناکار دارای همسر باشد و زن زناکار هم شوهر داشته باشد و یا یکی از آنها محصن باشد که در اینصورت هر کس که محصن است باید سنگسار (رجم) شود.

۱- اقرار: برای اجرای حد زنا، چهار بار اقرار شخص به زنا، به شرط اهلیت ناشی از بلوغ و عقل مقرر و مختار بودن وی (اختیار، اراده، قصد) لازم می‌باشد. (ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی) در واقع اقرار، آسان‌ترین و قطعی‌ترین راه برای حل و فصل دعاوی و مرافعات است؛ زیرا هر گاه شخص عاقل و بالغ با قصد و اختیار به امری و حقی علیه خود اقرار و اعتراف کند طبعاً به تحمل آثار و نتایج آن واقف خواهد بود و اقرار مدعی علیه، دعوی را به کلی خاتمه می‌بخشد.

شریعت مقدس اسلام در تمام موارد، عدل و انصاف و اختیار را رعایت و در این زمینه نیز، مقرر کرده است که اگر اعتراف بر اثر ارعاب، شکنجه و حتی ترس و دیگر فشارها باشد ارزشی ندارد و آثاری بر اقرار مترتب نمی‌شود و نمی‌تواند موجب اثبات حد بر وی باشد. (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۸، حدیث ۵۹۲، نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۸۰)

۲- شهادت: در موردی که جرم به وسیله شهادت شهود اثبات شود، باید چهار شاهد مرد یا سه شاهد مرد و دو شاهد زن یا دو شاهد مرد و چهار شاهد زن به این عمل شهادت دهند. برای قبول شهادت لازم است که شهود انجام عمل را دیده باشند و همه شهود نسبت به انجام یک نوع عمل، در یک زمان و یک مکان اتفاق نظر داشته باشند. همچنین ادعای دیدن عمل به تنهایی کافی نیست، مگر اینکه افزون بر آن بگویند: «بدون آنکه عقد یا شبهه‌ای وجود داشته باشد»؛ بنابراین اگر در این جهات، اختلاف داشته باشند و در شهادت خود نگویند که انجام عمل را دیده‌اند، همگی به سبب قذف، حد می‌خورند و کسی که علیه او شهادت داده شده است، حد نمی‌خورد. (ماده ۷۸ قانون مجازات اسلامی) افزون بر آنچه ذکر شد، لازم است که شهود در مقام ادای شهادت به یکباره و با هم اقامه شهادت نمایند؛ به این معنا که باید بدون فاصله زمانی، یکی پس از دیگری، شهادت دهند. اگر بعضی از شهود شهادت بدهند و بعضی دیگر بلافاصله برای ادای شهادت حضور نیابند یا شهادت ندهند، زنا ثابت نمی‌شود و شهادت دهنده مورد حد قذف قرار می‌گیرد. (همان، ماده ۷۹)

بنابراین اسلام، شهادت حسی چهار شاهد را در این مورد ضروری دانسته است و حسی بودن شهادت مورد تأکید فقها قرار گرفته است (نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۹۱) و عادتاً وقوع عمل زنا، در مرنی و منظر چهار شاهد عادل در حد محال است. به همین جهت، شاید بتوان گفت در هیچ یک از پرونده‌های کیفری راجع به زنا، این مسأله با شهادت شهود اثبات نشده است. شایان ذکر است که اگر مجرم قبل از دستگیری و اقامه شهادت، در رفتار خود تجدید نظر کند و باصطلاح معمول در فرهنگ اسلامی توبه کند، حد بر او جاری نمی‌شود. (ماده ۱۱ ق.م.ا) این مسأله در احادیث و روایات متعدد مورد تصریح قرار گرفته است که ما به جهت اختصار به ذکر یکی از آنها اکتفا می‌کنیم؛ از امام باقر علیه السلام در مورد فردی که سرقت کند، شراب بنوشد یا زنا کند و این امر آشکار نشود و او دستگیر نگردد تا اینکه توبه کند و فردی صالح گردد، سؤال شد. حضرت فرمود: «اگر صالح شود و از او رفتاری نیکو دیده شود، حد بر او جاری نمی‌شود.» (الحرالعالمی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۸، باب ۱۶، حدیث ۳) در موارد متعددی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه هدی (علیهم السلام) فرد گناهکار را ترغیب به توبه کرده‌اند و او را توصیه کرده‌اند که به جای مراجعه به امام و اقرار به گناه، میان خود و خداوند توبه کند. (همان، ص ۱۸۸، حدیث ۲ و ۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱، حدیث ۲۲) بنابراین در مواردی توبه بکلی مسقط کیفر است و ارشاد به توبه هم باید از سوی قاضی صورت گیرد. اسلام، مجرم را به عنوان بیمار و گناهکار نگاه می‌کند و با توبه رذایل نفسانی مجرم و روح بیمار او معالجه می‌شود. علاوه بر آن، آنگاه که شخصی نزد حاکم می‌رود تا اقرار نماید، به حاکم توصیه شده که مجرم را به انکار ترغیب کند و حاکم در اینگونه موارد اصراری بر اخذ اقرار و اثبات وقوع جرم نداشته باشد و در صورتی که شخص با اقرار، حد را بر خود واجب کرده باشد، امام می‌تواند وی را مورد عفو قرار دهد. (نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۹۳) البته همانگونه که در جواهر الکلام آمده است شاید بتوان گفت که اقرار شخص به جرم در حالی که می‌داند مجازاتی سخت بر او اعمال خواهد شد، خود کاشف از توبه و پشیمانی شخص است. (همان، ج ۴۱، ص ۲۹۴)

این فراز، اشاره به این حقیقت است که معصومین (علیهم‌السلام) برای حفظ عفت عمومی و جلوگیری از اشاعه فحشا، حتی‌الامکان سعی نموده‌اند، از اثبات جرم خودداری شود و دیگر اینکه توبه شخص گناهکار را بین خود و خدای خویش از اقامه حد، برتر می‌دانند. در واقع آنچه در اسلام مهمتر است، اصلاح جرم در باطن است، نه در ظاهر.

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که در اسلام، دستگاه قضایی بر اثبات جرم اصراری ندارد؛ حتی قاضی، بزهکار معترف را به عدم اقرار یا رجوع از اقرار توصیه می‌کند و در صورت اثبات جرم نیز با توجه به علل و عوامل متعدد ممکن است از اجرای مجازات جلوگیری کند؛ (مثلاً حد، در صورت اثبات وقوع جرم، در مورد کسی که حرمت عمل را نداند، جاری نمی‌شود (ماده ۱۶۶ ق.م.ا) و کسی که به زنا محصنه اقرار کند و سپس انکار نماید، «حد» بر او جاری نمی‌گردد. در موارد رجم، چنانچه فردی گناهش با اقرار اثبات شد، بگریزد او را مجدداً برای اجرای حکم دستگیر نمی‌کنند. (ماده ۱۰۳ ق.م.ا) اجرای حدود باید زیر نظر امام و حاکم اسلامی باشد، در این صورت مسأله از شخصی بودن و عنوان حقد و کینه شخصی و انتقام فردی داشتن خارج می‌شود و جنبه اجتماعی می‌یابد؛ زیرا وضع و جعل این قانون مقدس و قوانین عالییه دیگر، فقط به خاطر رعایت مصالح عالییه و نظام احسن و حفظ حیات جامعه می‌باشد.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر چه مجازات جرایم در حدود، تشدید شده است، ولی مقصود قانونگذار اسلام از این تشدید، تنها بازدارندگی بزهکاران یا کسانی است که در معرض ارتکاب بزه قرار دارند و اصراری بر اجرای آنها ندارند و تأکید، بیشتر بر روی جنبه ارعابی و اصلاح فرد می‌باشد.

ازدواج موقت (متعّه) و تعدد زوجات

مجله نیو انگلند می‌نویسد: «... مردها می‌توانند چهار زن بگیرند و از طریق صیغه یا ازدواج موقت روابط قانونی برقرار نمایند. جالب اینجاست که مردان همیشه صیغه می‌کنند نه زنان. زنان از طریق برنامه‌هایی مثل صیغه تحقیر می‌شوند...»

در امر وصلت و زناشویی اصل بر ازدواج دائم است و ازدواج موقت به عنوان اقدامی ضروری - نه اصلی - شناخته شده است. در واقع ازدواج موقت، قالب محدود کننده‌ای است که شرع مقدس اسلام، برای افراد نیازمند و کسانی که به دلایل گوناگون از قبیل نبودن امکانات و دشواریهای اقتصادی و... امکان تشکیل خانواده و ازدواج دائم را ندارند، وضع نموده است. لذا در روایات متعدد دیده می‌شود که ائمه (علیهم‌السلام) افرادی را که دارای همسر بودند، از ازدواج موقت نهی می‌کردند؛ چنانکه امام کاظم علیه‌السلام علی بن یقطین را از این عمل نهی کرد و فرمود: «این کار برای کسی است که دسترسی به همسرش ندارد.» (الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۵، ص ۴۴۹)

اینگونه ازدواج در درجه اول، زنی را که با اختیار و اراده خود با مردی بخصوص عقد ازدواج موقت می‌بندد، محدود می‌کند که با هر کس در تماس نباشد و در زمان واحد، زوج و مورد بهره‌برداری دو نفر قرار نگیرد. قهراً محدود شدن زن، مستلزم محدود شدن مرد نیز خواهد بود.

در اینجا بی‌مناسبت نیست مواردی را که در نکاح دائم و منقطع از نظر حکم یکسان یا متفاوتند بطور خلاصه و فهرست وار مورد بررسی قرار دهیم، اگر چه برای تفصیل آن باید به کتب فقهی و حقوقی مراجعه نمود.

• موارد اشتراک احکام نکاح دائم و منقطع:

- الف - لزوم ایجاب و قبول.
ب - لزوم مهر و اجرت.
ج - لزوم عده: در ازدواج موقت نیز مانند ازدواج دائم، در صورت جدایی زن و شوهر لازم است زن، عده نگه دارد؛ متتها در این نوع ازدواج، عده زنان دو طهر یا ۴۵ روز است.
د - عده وفات که همانند نکاح دائم چهار ماه و ده روز است.
ه - عده زنان باردار در ازدواج موقت نیز همانند ازدواج دائم است که در صورت وفات شوهر «بعد الاجلین» و در صورت جدایی، وضع حمل زن می‌باشد.

و - فرزندانی که از ازدواج موقت به وجود می‌آیند، از لحاظ نسب و توارث و احکام دیگر با فرزندانی که از ازدواج دائم به وجود آمده‌اند، فرقی ندارند.

ز - احکام مصاهره در متعه مانند عقد دائم بوده و بوسیله ازدواج موقت، مادر و دختر زن، بر مرد حرام ابدی می‌گردند. همچنین در حال ازدواج موقت با یک زن، نمی‌توان با خواهر وی نیز ازدواج نمود.

• موارد اختلاف احکام نکاح دائم و منقطع:

الف - در ازدواج موقت، تعیین مدت لازم است، زیرا در اینگونه ازدواج، موقتی بودن جزء ذات و ماهیت آن است؛ لذا در فقه معتبر دانسته‌اند که اولاً: مدت ذکر شود. ثانیاً: به نحو تفصیل و دقیق معین شود.

ب - در ازدواج موقت، بین زوجین توارث نیست، مگر آنکه در ضمن عقد، شرط توارث نمایند.

ج - در ازدواج موقت ذکر مهر در ضمن عقد، لازم است، ولی در نکاح دائم لازم نیست. در نکاح دائم اگر مهر ذکر نشود یا حتی شرط عدم مهر شود، عقد باطل نیست ولی در نکاح منقطع، عدم مهر در عقد موجب بطلان آن است.

د - در ازدواج موقت، زنان حق مطالبه نفقه را ندارند، مگر آنکه در ضمن عقد، شرط نفقه نمایند.

بنابراین قانون متعه، از جمله قوانین درخشان اسلامی است که به منظور جلوگیری از روابط نامشروع و حفظ صیانت جامعه از فحشا جعل گردیده است. با اجرای این قانون، دیگر هیچ کس از نظر غریزه، اجبار به زنا پیدا نمی‌کند و تنها کسانی مرتکب این عمل می‌شوند که همواره عمل خلاف شرع و قانون را بر عمل شرعی و قانونی ترجیح می‌دهند.

به قول استاد مطهری اینکه مردان هوسران به نام این قانون، سوء استفاده‌هایی کرده و می‌کنند، ربطی به قانون ندارد و قانون باید جلو آنها را بگیرد و ما نباید آنجا که انسانها را باید اصلاح و آگاه کنیم آنها را تبرئه کنیم و قوانین را مسؤول بدانیم. (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۶)



شایان ذکر است که در مسأله تعدد زوجات نیز، شریعت اسلام با اینکه از لحاظ مقتضیات و سوابق تاریخی اجازه داده که هر مردی تا چهار زن بگیرد ولی در عین حال، جواز آن را به اجرای عدالت کامل و رعایت انصاف و مروت موکول نموده و صریحاً طبق آیه قرآن (نساء ۳۶) مردی را که حتی احتمال بدهد نمی‌تواند با دو زن به مساوات رفتار کند، از داشتن بیش از یک زن نهی فرموده است. خداوند در آیه ۱۲۹، سوره نساء تأکید نموده که مرد حتی در مرحله تمایل قلبی و تعلق خاطر نیز باید به نحو تساوی رفتار کند؛ بنابراین می‌توان گفت که اسلام تعدد زوجات را فقط از جنبه نظری مباح کرده ولی امکان عملی آن را تعلیق بر محال نموده است.

در نتیجه زنی که به اختیار و اراده خود با مرد بخصوصی عقد ازدواج موقت می‌بندد، تحقیر نمی‌شود، زیرا کاری بر خلاف حیثیت و شرافت انسانی نکرده است. حال زنی که بطور محرمانه و نامشروع با مردی که رسماً همسر دارد و عرض، شرف، حیثیت و شخصیت خود را مخفیانه، به او تسلیم کرده و بیم دارد از اینکه ارتباط نامشروعش فاش و حیثیت و آبروی او لکه‌دار گردد، نزد خود و دیگران - که قهراً از این موضوع آگاه خواهند شد - چه قدر و منزلتی ممکن است داشته باشد و چه شرف و مناعتی برای او باقی می‌ماند؟

این سؤال که چرا اسلام حق اختیار همسران متعدد را به مردان اعطا کرده و برای زنان چنین حقی قائل نشده پاسخی بسیار روشن دارد و آن اینکه عدم اعطای این حق به زنان، اختصاص به اسلام ندارد، بلکه تمام قوانین بین‌المللی و جمیع ادیان و مذاهب و آداب و رسوم عقلایی ملل جهان، چنین قانونی را تصویب نموده و تأیید می‌کنند و آن را مسأله‌ای غیر قابل گفتگو تلقی نموده‌اند؛ زیرا مصالح اجتماعی و خانوادگی اقتضای تصویب چنین قانونی را کرده است. لذا همانطور که واضح است، قایل شدن به حق ارتباط آزاد برای زن با چند مرد، موجب بروز فساد در نسب‌ها می‌گردد و بدرستی معلوم نمی‌شود فرزندان متعلق به کدام مرد هستند؛ در نتیجه مسائل مربوط به ارث و شناسایی فرزندان و زن بطور کلی مختل می‌گردد و در امور خانوادگی و نسل و تربیت اولاد و غیر آن، هرج و مرج پدید می‌آید.

در بحث طلاق نیز مقاله نیوانگنند بیان می‌کنند: «... امروز در ایران مردان می‌توانند یکطرفه زن یا زنهای خودشان را طلاق دهند...»

در اسلام هر چند طلاق ممنوع نیست ولی کوشش بر آن است که با دستورات اخلاقی و وضع پاره‌ای از مقررات حقوقی، طلاق به حداقل ممکن برسد. در اینکه اختیار طلاق با کیست و کدامیک از زن یا شوهر، حق از بین بردن علقه زوجیت را دارند با مراجعه به قانون مدنی و فقه امامیه روشن می‌گردد که طلاق ممکن است به سه صورت واقع شود:

۱- اراده مرد (نه بطور مطلق)؛ ۲- درخواست زن؛ ۳- توافق زوجین.

۱- اراده مرد: طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، مرد هر وقت بخواهد می‌تواند زنش را طلاق دهد. البته باید توجه داشت که اعطای چنین اختیاری به مرد از طرف خداوند نباید موجب سوء استفاده از این اختیار گردد و هر گاه مرد اراده کرد، برای ارضای هوس‌های خود و بدون علت موجهی بر خلاف دستورات مذهب، دست به سوی طلاق دراز کند و زنی را بدبخت و فرزندانی را تیره روز سازد. با دقت در فلسفه اصلی طلاق در می‌یابیم که طلاق تنها در مواقعی است که استمرار زندگی میسر نیست و نصایح و اندرزها موثر واقع نمی‌شود و موجب ظلم و تضییع حقوق می‌باشد؛ لذا در اسلام در صورت بروز اختلاف و نشوز از ناحیه زن یا مرد طبق آیه ۳۵ سوره نساء باید قبل از طلاق، داوری از خویشان مرد و زن برای آشتی دادن تعیین شوند تا شاید بدین وسیله بینشان التیام پیدا شود و بدین وسیله تا حد امکان جلو سوء استفاده از این اختیار و طلاق گرفته شود. آنگاه اگر امکان سازش به وجود نیاید، چاره‌ای جز طلاق نیست.

۲- درخواست زن: اسلام در پاره‌ای از موارد به زن اجازه داده است که از حاکم درخواست طلاق کند و دلایلی از آیات و روایات در این زمینه وجود دارد: (بقره، ۲۲۹ و

(۲۲۱؛ طلاق، ۲) تخلف شوهر از ادای وظایف زوجیت (اعم از نفاق، حسن معاشرت و ...) چه ناشی از تقصیر شوهر باشد و چه بدون تقصیر، در صورتی که زندگی زناشویی و بقای نکاح را دشوار کند، به زن حق می‌دهد که برای طلاق به حاکم شرع رجوع نماید و حاکم، شوهر را مجبور به طلاق خواهد کرد و اگر شوهر از این امر خودداری کند، حاکم به عنوان ولی ممتنع، زن را طلاق خواهد داد. (میرزای قمی، جامع الشتات، ص ۵۰۸) امام خمینی نیز در یکی از سخنانش در تاریخ ۵۸/۸/۹ چنین فرمود: «از شوون فقه است که چنانچه مردی با زن خودش بد رفتاری کند، فقیه او را اولاً نصیحت می‌کند و ثانیاً تأدیب می‌کند و اگر اصلاح نشد، طلاق را جاری می‌سازد.» (روزنامه کیهان، شماره ۱۰۸۱۶)

• مواردی که طلاق به درخواست زن انجام می‌گیرد عبارتند از:

الف- استنکاف شوهر از دادن نفقه: از نظر فقهی این حالت از مصادیق نشوز زوج است و در اینصورت نزد فقها مسلم است که زوجه می‌تواند به دادگاه مراجعه نموده و درخواست حقوق خویش را بنماید. (نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۰۷) ماده ۱۱۲۹ ق.م.ا این موضوع را بصراحت عنوان نموده است. دادگاه پس از رسیدگی و اثبات استنکاف زوج از پرداخت نفقه، پس از تعیین مقدار نفقه زوجه، زوج را ملزم به پرداخت آن می‌نماید و در صورت تخلف زوج از رأی دادگاه و ادامه استنکاف، دادگاه وی را به ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌کند (ماده ۱۰۵ ق.م.ا) و علاوه بر تعزیر، از محل اموال زوج، نفقه زوجه را می‌پردازد و در صورت عدم امکان اجرای حکم دادگاه، حاکم زوج را مجبور به طلاق می‌نماید. اگر زوج از اجرای طلاق خودداری کند، حاکم از باب اینکه ولی ممتنع است، خود رأساً اقدام به طلاق می‌کند. (خونی، منهاج الصالحین، کتاب النکاح، مسأله ۴)

البته باید توجه داشت که از ارکان صحت ازدواج، تمکن زوج نسبت به ادای نفقه نیست؛ بنابراین اگر زوجه با توجه به عدم تمکن زوج، مبادرت به نکاح با او نموده است، بی تردید حق هیچگونه اعتراضی نخواهد داشت، ولی اگر شوهر ناتوان بوده ولی خود را متمکن معرفی کرده است، در اینصورت مصداق تدلیس و تخلف وصف است و زوجه حق خیار فسخ داشته و می‌تواند به دادگاه مراجعه نموده و دادگاه، نکاح آنان را فسخ نماید.

ب - عدم دوام زوجیت به علت عسر و حرج: یکی از موارد دیگری که در قانون مدنی، طلاق با درخواست زن انجام می‌گیرد، ماده ۱۱۳۰ است: «در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.»

منظور از عسر و حرج، مشقت شدیدی است که عادتاً تحمل آن مشکل است. قاعده عسر و حرج یا به تعبیر دیگر قاعده «لا حرج» از جمله قواعد معروف فقهی و از قواعد ثانویه است. قاعده اولیه در مورد طلاق این است که اختیار طلاق در دست شوهر است لکن هر گاه ادامه زندگی برای زن موجب مشقت شدید باشد و شوهر نیز حاضر به طلاق زن نشود، زن طبق قاعده «لا حرج» می‌تواند به عنوان قاعده ثانوی، از حاکم تقاضای طلاق کند و حاکم شوهر را به طلاق اجبار نماید و در صورت خودداری شوهر از طلاق، حاکم به نمایندگی قانونی از شوهر، زن را طلاق می‌دهد و تشخیص اینکه ادامه زندگی زناشویی برای زن، غیر قابل تحمل باشد، با قاضی است.

ج - غیبت شوهر: قانون مدنی در ماده ۱۰۲۹ به مورد دیگری از موارد درخواست زوجه به طلاق، اشاره کرده است: «هر گاه شخصی چهار سال تمام، غایب مفقود الاثر باشد، زن می‌تواند تقاضای طلاق کند.» البته در اینصورت، دادگاه زمانی می‌تواند حکم طلاق صادر کند که پس از دریافت درخواست طلاق از جانب زن، در یکی از جرایم و روزنامه‌های کثیر الانتشار تهران، سه دفعه متوالی، هر کدام به فاصله یک ماه، آگهی کند و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند، دعوت نماید که اگر خبری دارند به اطلاع دادگاه برسانند. هر گاه یکسال از تاریخ نشر اولین آگهی بگذرد و حیات غایب ثابت نشود، دادگاه حکم طلاق را صادر می‌کند.

د- وکالت از شوهر: فقهای امامیه معتقدند همانطور که زوج برای انجام طلاق می‌تواند به شخص ثالث و بیگانه وکالت دهد، می‌تواند به خود زوجه هم وکالت دهد تا خود را

مطلقه نماید. (ماده ۱۱۱۹ و ۱۱۳۸ ق.م) در این مورد در فقه امامیه دو نظر وجود دارد و نظر مشهور فقها این است که همانطور که در سایر عقود و ایقاعات می‌توان چنین کاری کرد، در طلاق هم می‌توان به زن وکالت داد که خود را مطلقه نماید و دلیل آن نیز اطلاق ادله وکالت است که شامل تمام امور نیابت پذیر است و زن نیز از لحاظ حقوقی کامل است، لذا وکالت زن در این مورد هم مانعی نخواهد داشت. (شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۲، ص ۴؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۲۴)

۳- **توافق زوجین:** در فقه امامیه و قانون مدنی، از طلاق خلع و مبارات بحث شده است که نوعی طلاق با توافق زوجین است. یکی از عناصر اصلی و لازم در طلاق «خلع» آن است که زوجه نسبت به زوج کراهت داشته باشد و بایستی این کراهت تنها از ناحیه زوجه باشد نه هر دو یا فقط زوج، کراهت لازم در طلاق، گاهی ذاتی است مثل کراهتی که ناشی از خصوصیات زوج است از قبیل زشتی چهره، یا سوء خلق و امثال آن، و گاهی عارضی است، مثل آنکه زوجه بخاطر ازدواج مجدد زوج، از او متنفر شده باشد. در هر دو حال طلاق خلع صحیح خواهد بود. در طلاق «مبارات» کراهت طرفین مطرح است در حالیکه در خلع، کراهت تنها از طرف زوجه است.^۱

بنابراین اینکه گفته شده از نظر فقه اسلامی و قانون مدنی ایران، طلاق حق یکجانبه‌ای است که به مرد داده شده و از زن بکلی سلب شده، سخن صحیحی نیست؛ زیرا مرد می‌تواند به عنوان توکیل مطلقاً یا در موارد خاصی از طرف خود به زن حق طلاق بدهد و به علت اینکه مرد از توکیل خود صرف نظر نکند و این حق تفویضی را از زن سلب ننماید، این توکیل را به عنوان شرط ضمنی در یک عقد لازم قرار می‌دهند. بموجب این شرط، زن مطلقاً یا در مواردی خاص که قبلاً معین شده است می‌تواند خود را مطلقه نماید.

^۱ علاقمندان برای اطلاع بیشتر از مسائل مربوط به طلاق خلع و مبارات می‌توانند به کتابهای نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۲؛ موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲؛ شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۲ و حقوق مدنی مراجعه نمایند.

بدین ترتیب اختیار طلاق بر حسب قواعد اولیه در دست شوهر است؛ ولی بصورت یک حق قراردادی و تفویضی یعنی بصورت شرط ضمن عقد یا به عللی که بیان شد ممکن است در اختیار زوجه قرار گیرد.

قانون مدنی در ماده ۱۱۱۹ به این مطلب اشاره دارد: «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند؛ مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر زن دیگری بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن می‌تواند وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد.»

البته صحت وکالت مشروط به این امور نیست، بلکه اگر زنی در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر به طور مطلق از شوهر خود وکالت بر طلاق بگیرد، چنین وکالتی نیز صحیح است.

در واقع شروط ضمن عقد، کنترل‌کننده محدوده طلاق و راه‌های آن است که برای زن پیش‌بینی شده است تا مرد با تصمیم‌گیری خام و ناروا، بنیان خانواده را متزلزل نکند.

نتیجه

مطالبی که در این تحقیق عنوان شد نمونه‌های اندکی از تعلیمات مکتب اسلام نسبت به زن و بازیافت جایگاه واقعی او در بستر آموزه‌های این مکتب است که بعد ارزشی - الهی دستورات اسلام و جاودانگی آن نسبت به جایگاه و مقام زن و همسازی آن را با هویت واقعی و انسانی او روشن می‌سازد.

عده‌ای معتقدند که نابرابری حقوقی، عدم برابری اشتغال، عدم برابری در مشارکت سیاسی، عدم حضور زنان در سطوح تصمیم‌گیری، عدم استقلال مالی و... ریشه در کاستیها و ضعف قوانین و مقررات مصوب دارد، اما مطالعه قوانین و مقررات مربوط به حقوق زنان در ایران، زمینه درک منصفانه و داوری عادلانه را فراهم می‌سازد و چنین ادعایی را غیر واقعی و از قلمرو انصاف خارج می‌سازد و ملاحظه خواهد شد که

اساسی‌ترین حقوق اختصاصی زن اعم از حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد توجه قانونگذار قرار گرفته و پیوستن دولت ایران به مقررات بین‌المللی متعدد مانند قانون اجازه الحاق دولت ایران به مقاوله‌نامه بین‌المللی شماره ۱۰۰، همچنین قانون اجازه الحاق دولت ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی از همین مقوله می‌باشد. (معمدی، قوانین و مقررات مربوط به زنان در ایران، ص ۳۸ و ۳۲)

بر اساس معیارهایی که معمولاً مجامع بین‌المللی برای رشد و پیشرفت زن ارائه داده‌اند، می‌توان دریافت با توجه به مشکلاتی که زنان جهان بطور عام با آن مواجهند، زنان ایرانی در رابطه با این مسائل بحران خیز از وضع بسیار خوبی برخوردار هستند. و با آنکه معتقدیم، زنان ایران هنوز به وضعیت مطلوب نرسیده‌اند، با این وجود نمی‌توان بسیاری از تحولات را فقط بر مبنای آمارهای کمی سنجید. بهبود وضع زنان را پس از انقلاب باید به لحاظ برخی شاخص‌های کیفی و معنوی، همچون افزایش امنیت اجتماعی، به حداقل رسیدن استفاده ابزاری از زنان در رسانه‌ها، حضور فعالانه آنان در عرصه‌های مختلف جامعه اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و... روندی در حال صعود دانست و می‌توان با ایجاد شرایط کافی و مکمل به نحو مطلوبتر امکان ارتقای وضع زنان را به وجود آورد و با تلاش بیشتر قشر نسوان در جهت استخراج حقوق زنان از طریق آیات، روایات و سنت، و همکاری دست‌اندرکاران می‌توان اسلام را در کلیت و تمامیت آن در تمام ابعاد آن پیاده کرده و به این وسیله گامی مهم در توسعه کمی و کیفی بیشتر وضع زنان برداشت. بدون تردید برای پالایش ذهنیت جامع از برخی مبانی و مفاهیم غلط و ضد ارزش یکی از مهم‌ترین وظایف اهل علم بویژه افراد متخصص در علوم قرآنی، احادیث و روایات، شناسایی احادیث و روایات صحیح و تطبیق تک‌تک آنها با کتاب، سنت و عترت حضرت رسول ﷺ و ائمه اطهار (علیهم السلام) و بزرگان دین و تمیز آنها از روایات و احادیث مجعول است. هر چند به برکت پیروزی انقلاب اسلامی و به برکت نگاه روشن امام خمینی (ره) و به اعتبار فعل و قول ایشان، امروزه شاهد آثار تحقیقی مثبتی هستیم که با شهامت، دانش و



درايت، بسيارى از حجابها را زدوده‌اند^۱، ولى مظلوميت زن در طول تاريخ مستلزم تلاشهاى تحقيقي بيشتري و همه‌جانبه‌تر مجامع علمى است و اين مهم بدون عنايت نهادها و شخصيت‌هاى فاضل حوزوى و خود بانوان امكان‌پذير نيست؛ بنا بر اين آنچه كه گاه به عنوان معرفت دينى و ديدگاه اسلام نسبت به زن در جامعه معروف مى‌شود با آنچه كه در خود اسلام است، تفاوت قابل ملاحظه‌اى دارد.

شايد علت بسيارى از القائات و شبهات مخالفان اسلامى نيز اين است كه اينان اصلاً در حقيقت مسائل اسلامى و كيفيت اجراى آن و شرايط زمانى، مكانى شروط و قيود ديگر كمترين اطلاعى ندارند و گر نه با مراجعه به متون احكام اسلامى، اينگونه اعتراضات خودبه‌خود منتفى خواهد شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



^۱ آيه ا.. جوادى آملی در كتاب «زن در آينه جمال و جلال» بسيارى از روايات را بررسى کرده‌اند و بح صحت و سقم آنها را نشان داده‌اند.

قرآن کریم

- ۱- احمدی ابهری، محمد علی، اسلام و دفاع اجتماعی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷
- ۲- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح الارشاد الاذهان، چاپ سوم، ۱۴۱۸ هـ ق
- ۳- امامی، حسن، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۷
- ۴- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، چاپخانه اسلامیة، ۱۳۳۷
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۷۵
- ۶- حجتی اشرفی، غلامرضا، مجموعه قوانین اساسی مدنی، گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۷۸
- ۷- الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، چاپ سوم، تهران، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ هـ ق
- ۸- داوید، رنه، نظام‌های بزرگ حقوق معاصر، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴
- ۹- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، تهران، بی‌نا، ۱۳۳۶
- ۱۰- العاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی بن جبعی، مسالک الافهام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۹ هـ ق
- ۱۱- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴
- ۱۲- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۹۳ هـ ق
- ۱۳- قربانی، فرج الله، قوانین مجازات اسلامی، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۱۴- محمدی گیلانی، محمد، قضا و قضاوت در اسلام، انتشارات المهدی، چاپخانه مروی، بی‌نا
- ۱۵- معتمدی، غلامرضا، قوانین و مقررات مربوط به زنان در ایران، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷



- ۱۶- موسوی الخمينی (امام خمینی)، روح الله، تحرير الوسيله، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان
- ۱۷- موسوی الخمينی (امام خمینی)، روح الله، زن از دیدگاه امام خمینی، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰
- ۱۸- موسوی الخمينی (امام خمینی)، روح الله، صحیفه نور، تهران، انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۶۱
- ۱۹- موسوی الخمينی (امام خمینی)، روح الله، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷
- ۲۰- موسوی خوئی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، تهران، چاپخانه لطفی، ۱۳۵۳
- ۲۱- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد بن حسن، جامع الشتات، تهران، ۱۳۱۳
- ۲۲- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸
- ۲۳- هایت، ژان، روان شناسی زنان، مترجم: بهزاد رحمتی، تهران، انتشارات لادن، چاپ اول، ۱۳۷۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الفهرست

- كلمه خدا، الصالح: معرفه الزمان أو محوريه الزمان _____ ٤
فايزة السادات عظيمزاده الامريديلي / عضو الهيئه التدريسيه
- الاسلام، حق الحياه... أي قاعده؟ (القسر الاول) _____ ٨
طويبي شاكري الكلايكاني / عضو الهيئه التدريسيه
- هل المدین مجرم؟! _____ ٣٤
ليلا أسدي / قاضي تنفيذ الاحكام
- الاجتهاد، التطور، قضايا المرأة (القسر الاول: نظرات و اتجاهات) _____ ٧١
الدكتورمه عزت السادات ميرخاني / عضو الهيئه التدريسيه
- المسوق وليمه المدنيه للأضامر الناتجه عن الاصطدام _____ ١١١
الدكتورمه ايراندخت نظري / استاذة
- فقد علي وجهه نظر: «مقاله كليه القانون بينوا الجبلند» _____ ٨٧
زهرا ارسلي / باحثه
- موجز المقالات باللغه العربيه _____ ١٦٤
زينب عرفت بوس / عضو الهيئه التدريسيه
- موجز المقالات باللغه الانجليزيه _____ 3
حميد عبد الهيمان / عضو الهيئه التدريسيه